



دوبینک فوری شب امتحان

خلاصه فشرده برای مرور سریع ❄️

فارسی یازدهم عمومی

نکات قلمرو زبانی

• در معنی کردن واژه‌ها لازم است که در واژه‌نامه به نکات زیر توجه شود:

۱- مفرد یا جمع بودن

اطباً: جمع طیب، پزشکان ✓

لطایف: جمع لطیفه، نکته‌های دقیق و ظریف، دقایق؛ سخنان نرم و دلپذیر ✓

۲- مثبت یا منفی بودن بودن

بی‌شائبه: بدون آلودگی و با خلوص و صداقت، پاک، خالص ✓

۳- اسم یا صفت بودن

حلاوت: شیرینی ✓

لختی: اندکی ✓

مَسْرَت: شادی، خوشی ✓

۴- نقطهٔ مقابل / تقابل / متضاد

نقطهٔ مقابل «ادبار»: اقبال ✓

اطباً: جمع طیب، پزشک *

لطایف: جمع لطیفه، نکتهٔ دقیق و ظریف، دقایق؛ سخن نرم و دلپذیر *

شائبه: بدون آلودگی و با خلوص و صداقت، پاک، خالص *

حلاوت: شیرین *

لختی: اندک *

مَسْرَت: شاد، خوش *

نقطهٔ مقابل «ادبار»: بدبختی، سیاه روزی *

چند نکتهٔ حایز اهمیت درمورد املا:

۱- گزینش املائی گروه‌های شش‌گانه

«ع / ت / ط / ث / س / ص / ح / ه / ذ / ز / ظ / غ / ق»

۲- هر غلط املائی، غلط رسم الخطی نیست؛ اما هر غلط رسم الخطی، غلط املائی است.

مصادیقی از رسم‌الخط عبارت‌اند از: «برخواست، برخاست، هفته گی، هفتگی / آینده گا ن، آیندگان / بینداخت، بینداخت / بیفتاد، بیفتاد / بیانگارد، بینگارد»

(هر واژه‌ای با «=الف» همراه با مصوت‌های کوتاه شروع شود و بخواهیم با پیشوند «ب/ن» بیاوریم:

حذف الف (ا) و تبدیل به مصوت بلند «ی» = ب + انداخت: بینداخت / ن + افزود: نیفزود

۳- گروه کلمه (گروه واژه): از دو یا بیش از دو کلمه تشکیل شده است.

الف) (مضاف یا هسته + نقش‌نمای اضافه «ی» / «و» + مضاف‌الیه، مثال: نقض عَزْض)

ب) (موصوف یا هسته + نقش‌نمای اضافه «ی» / «و» + صفت بیانی، مثال: سخن نغز)

ج) ترادف یا تضاد (معطوف علیه یا هسته + حرف عطف «و» + معطوف، مثال: عصیان و سرکشی / صحت و شقم)

نمونه‌های کاربرد حرف «را» به‌عنوان جایگزین کسرهٔ اضافه یا «فک اضافه» در درس یکم و ستایش:

• یقین، مرد را دیده، بیننده کرد.

صفت بیانی فاعلی موجود در درس یکم:

• بیننده، آفریننده، بخشنده، درنده

صفت بیانی مفعولی موجود در ستایش و درس یکم:

• گشاده، نهاده، وامانده، وابسته، کشیده، خسته، برداشته

صفت بیانی نسبی موجود در کارگاه متن‌پژوهی درس یکم:

• پسین، پیشین، جانانه، ارغوانی

رابطهٔ معنایی واژه‌های موجود در ستایش و درس یکم:

تضمّن یا شمول: چاشنی و خوراکی - احسان و توفیق - سیر و گیاه - دست و اعضای بدن - تند و مزه - ماه، آسمان و سیاره - چنگ و ساز - سیر و رنگ

(طالع‌م شیر است نقش شیر زن / جهد کن رنگ کبودی سیر زن)

تضاد: قریب، غریب - تند، آهسته - سیر، روشن - سیر، گرسنه

ترادف: تند، تیز - سیر، بیزار

تناسب: تند، تُرش - سیر، اشتها - سیر و پیاز

نکات قلمرو ادبی

اضافه‌های تشبیهی موجود در درس یکم:

• صورت بی‌صورت بی‌حدّ غیب / ز آینهٔ دل تافت بر موسی ز جیب

استعارهٔ (مکنیه) و تشخیص موجود در ستایش و درس یکم:

• در احسان / قرین حال گردیدن لطف / یک سو پا نهادن توفیق / کمال عقل

استعاره‌های موجود در ستایش و درس یکم:

راه (کمال عقل آن باشد در این راه): شناخت حقیقت / هر دو سرای (کسی نیک ببند به هر دو سرای): دنیا و آخرت / قطره باران (گریه شام و سحر، شکر که ضایع نگشت / قطره باران ما، گوهر یکدانه شد): اشک

مجازهای موجود در ستایش و درس یکم:

- خرد (خرد را گر نبخشد روشنایی): قدرت، درک، آگاهی
- به نام چاشنی بخش زبان‌ها: سخن
- بلند آن سر که او خواهد بلندش / نژند آن دل که او خواهد نژندش (انسان)
- به تربیتی نهاده وضع عالم / که نی یک موی باشد بیش و نی کم (اندک)
- یقین، مرد را دیده، بیننده کرد: انسان / زرخدان فرو برد چندی به جیب: سر / بیگانه و دوست (نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست): همه / چو صبرش نماند از ضعیفی و هوش: آگاهی و هوشیاری / بازو - سعی (بخور تا توانی به بازوی خویش / که سعیت بود در ترازوی خویش): قدرت و توانایی و تلاش - نتیجه اعمال / سر - مغز - پوست (گرم ورزد آن سر که مغزی در اوست / که دون‌همتانند بی‌مغز و پوست: خود انسان - عقل و اندیشه / روز (معیار دوستان دغل، روز حاجت است): وقت / دل و جان (دل بر دلدار رفت، جان بر جانانه شد): خود (کل وجود)

کنایه‌های موجود در ستایش و درس یکم:

مفهوم	کنایه	مفهوم	کنایه
غمگین شدن	نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست	رونق	به نام چاشنی بخش زبان‌ها
متکی به خود	که سعیت بود در ترازوی خویش	برتری یافتن بر دیگران (= مایه افتخار)	سربلند شدن (بلند آن سر که او خواهد بلندش)
ناتوانی - یاری رساندن	بگیر ای جوان، دست درویش پیر نه خود را بیفکن که دستم بگیر	بخشش فراوان	گشاده بودن در احسان (در نابسته احسان گشاده است)
عقل بودن - بی‌عقلی	کرم ورزد آن سر که مغزی در اوست که دو نهمتانند بی‌مغز و پوست	چیز بی‌ارزش	موی کم (که نی یک موی باشد بیش و نی کم)
باارزش شدن	قطره باران ما، گوهر یکدانه شد	همراه نبودن، کناره‌گیری از انجام کاری	وگر توفیق او یک سو نهاد یای
توجه به چیزی - عاشقی	با زمانی دیگر انداز ای که پندم می‌دهی کاین زمانم گوش بر چنگ است و دل در چنگ نیست	ناتوانی	یکی، روبهی دید بی‌دست‌وپای
تلاش برای کسب روزی	شرط عقل است جستن از درها	خداوند	که روزی‌رسان، قوت روزش بداد
آماده برای انجام کاری	موری را دیدند که به زورمندی کمر بسته و...	اعتماد کردن	تکیه کردن بر... (شد و تکیه بر آفریننده کرد)

متناقض‌نما (پارادوکس/ تناقض) موجود در درس یکم:

- صورت بی‌صورت بی‌حدّ غیب

ایهام و ابهام تناسب موجود در درس یکم:

- نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست
- چنگ: (۱) نوعی ساز (۲) پنجه که با رگ و پوست و استخوان تناسب دارد.

نکات قلمرو فکری

نکته حایز اهمیت در معنی شعر و نثر:

با توجه به بارم هر مورد، لازم است به واژه‌های ویژه‌ای که در آن شعر یا نثر ارائه شده، توجه کنید؛ اگر موردی (۰/۲۵) نمره داشته باشد، پس یک واژه خاص در صورت سؤال برای طراح مد نظر است. اگر (۰/۵) نمره باشد، دو واژه و اگر (۰/۷۵) سه واژه.

نکات قلمرو زبانی

نمونه‌های کاربرد حرف «را» به‌عنوان جایگزین کسره اضافه یا «فک اضافه» در درس دوم:

- بونصر نامه‌های رسیده را، به خطّ خویش، نُکَت بیرون می‌آورد. (نامه‌های رسیده را نُکَتِ نامه‌های رسیده)
 - پذیرفتم و باز دادم که مرا به کار نیست. (مرا به کار = به کار من)
 - و آن را امیرالمؤمنین می‌روا دارد ستدن. (آن را ستدن = ستدن آن)
- «را»ی حرف اضافه (از، به، برای، بر)، نقش نمای متمم موجود در درس دوم:**
- خروش و دعا بود از لشکری و رعیت و چندان صدقه دادند که آن را اندازه نبود.
 - به مستحقان و درویشان دهند شکر این را.
 - گفت: بونصر را بگوی که امروز دُرُستم...
 - سخت شاد شد و سجده شکر کرد خدای را عَزَّ وَجَلَّ...
 - آعاجی خادم را گفت: کیسه‌ها بیاورا!
 - بونصر را بگوی که زرهاست که...
 - در هر سفری ما را از این بیارند تا صدقه‌ای...
 - خویشتن را ضیعتکی حلال خردند و فراخ‌تر بتوانند زیست.
 - بونصر پسرش را گفت...

فعل مجهول موجود در درس دوم:

- و نبشته آمد و به توقیع، مؤکد گشت و مُبشّران برفتند.
- که امروز دُرُستم و در این دو سه روز، بار داده آید که علت و تب تمامی زایل شد.
- گفت: چون نامه گسیل کرده شود، تو باز آی.

نقش تبعی «بدل» موجود در درس دوم:

قاضی بست، بوالحسن بولانی...

به پسرش (ش = قاضی بست)، بوبکر...

صفت بیانی فاعلی موجود در درس دوم:

سوزان، برخوردار

صفت بیانی مفعولی موجود در درس دوم:

کوفته، نمانده، نبشته، آویخته، داده، بگداخته، گزارده، خوانده، ساخته، زده، بیاورده، سوخته، نیاموخته، غرامت‌زده، سروده

صفت بیانی نسبی موجود در درس دوم:

توزی، پیشین، اخلاقی، کورکورانه

رابطه معنایی واژه‌های موجود در درس دوم:

تضمّن یا شمول: فرود سرای و کوشک، تب و علت

ترادف: مخنقه و عقد، وزر و وبال

نکات قلمرو ادبی

متناقض نما (پارادوکس/ تناقض) موجود در درس دوم:

• عاقبت از خامی خود سوخته

ایهام و ایهام تناسب موجود در درس دوم:

• نادره کبکی به جمال تمام

شاهد: (۱) زیبارو (۲) گواه

• باز کشید از روش خویش پای

پی: (۱) دنبال (۲) رد پا که با «پا» تناسب دارد.

استعاره (مکنیه) و تشخیص موجود در درس دوم:

• زاغی از آن جا که فراغی گزید

رخت خود از باغ به راغی کشید (رخت کشیدن زاغ)

مجازهای موجود در درس دوم:

- به کران آب فرود آمدند: رودخانه
- شادی ای به آن بسیاری تیره شد: خراب
- خروش و دعا بود از لشکری و رعیت: همه
- هزار هزار درم به غزنین: حاکم و یا مردم غزنین
- مگر از اطبا و تنی چند از خدمتکاران مرد و زن و دلها سخت متحیر شد: مردم
- و دوات خواست و توقیع کرد: قلم
- پدر ما از غزو هندوستان آورده است: مردم یا حاکمان هندوستان
- زری که سلطان محمود به غزو از بتخانهها به شمشیر بیاورده باشد: جنگ و قدرت
- وز قلم او رقمی می کشید: نوشته (نقش)
- رفت بر این قاعده روزی سه چار: چند روز

کنایه‌های موجود در درس دوم:

مفهوم	کنایه	مفهوم	کنایه
شرح داد.	هرچه کرده بود، یاز نمود و مرا داد	بستر مهیا کردند.	یکی بزرگ‌تر، از جهت نشست، و جامه‌ها افکندند
مهاجرت، کوچ کردن	رخت به ... کشیدن (رخت خود از باغ به راغی کشید)	نجات یافته از مرگ	امیر از آن جهان آمده، به خیمه فرود آمد
تقلید می‌کرد	وز قلم او رقمی می‌کشید	به وجود آمده.	اضطرابی و تشویشی بزرگ به پا شده
آسیب دیدن به جهت بی‌تجربگی	عاقبت از خامی خود سوخته	اجازه ورود به دربار شاه داده شود.	در این دو سه روز، یار داده آید
		نوشت	قلم در نهاد

درس ۳

نکات قلمرو زبانی

«را» حرف اضافه (از، به، با، برای، بر) نقش‌نمای متمم موجود در درس سوم:

- حکیمی را پرسیدند...
 - و سرو را هیچ از این نیست...
- صفت بیانی فاعلی موجود در درس سوم:**

- سوزنده، روان، لرزان
- صفت بیانی مفعولی موجود در درس سوم:**

- آلوده، پیوسته، آفریده
- صفت بیانی نسبی موجود در درس سوم:**

- اجتماعی، سیاسی، مردانه

نکات قلمرو ادبی

متناقض‌نما (پارادوکس / تناقض) موجود در درس سوم:

- به رقص مرگ، اخترهای انبوه
 - از این سد روان در دیده شاه
- ایهام تناسب موجود در درس سوم:**
- در آن باران تیر و برق پولاد
 - میان شام رستاخیز می‌گشت
 - (برق: ۱) درخشش (۲) برق آسمان (آذرخش) که با باران تناسب دارد.
 - ز مستی بر سر هر قطعه زین خاک
 - خدا داند چه افسرها که رفته!
 - بر سر: (۱) به خاطر، برای (۲) بر روی سر که با واژه افسر (تاج و کلاه شاهان) تناسب دارد.

اضافه‌های تشبیهی موجود در درس سوم:

- خوناب شفق
- باران تیر

استعاره (مکنیه) و تشخیص موجود در درس سوم:

- به مغرب سینه مالان قرص خورشید (قرص خورشید): سینه‌مالان رفتن خورشید

به زیر دامن شب در سیاهی (روی روز - دامن شب)

• نهان می گشت روی روشن روز

• دامن شام

• دل شب

• بنای زندگی

• به آن چه می گذرد دل منه که دجله بسی پس از خلیفه، بخواهد گذشت در بغداد

استعاره‌های موجود در درس سوم:

• فرو می ریخت گردی زعفران رنگ: اشعه طلایی خورشید

• در آن دریای خون، در قرص خورشید: غروب خورشید، شفق

• غروب آفتاب خویشتن دید: عمر

• میان شام رستاخیز می گشت: میدان نبرد

• در آن دریای خون، در دشت تاریک: میدان نبرد

• ولی چندان که برگ از شاخه می ریخت: سرباز - سپاه دشمن

• از این سد روان، در دیده شاه ز هر موجی هزاران نیش می رفت: رود سند

• رهاند از بند اهریمن، وطن را: دشمن (مغول)

مجازهای موجود در درس سوم:

• به یاری خواهم از آن سوی دریا: رودخانه سند

• به روی نیزه‌ها و نیزه‌داران: سلاح‌ها

• نهان می گشت روی روشن روز: آفتاب

• فروغ خرگه خوارزمشاهی: رونق - سلطنت و قدرت پادشاهی

• چه اندیشید آن دم، کس ندانست که مژگانش به خون دیده تر شد: لحظه - دیده

• در آن باران تیر و برق پولاد: شمشیر

• به دنبال سر چنگیز می گشت: خود (کل وجود)

• ز رخسارش فرومی ریخت اشکی: چشم

• به راه مملکت فرزند و زن را: همه

• رهاند از بند اهریمن، وطن را: اسارت

• چو کشتی بادپا در رود افکند: اسب

• چه بسیار است، آن سرها که رفته: سردار، کل وجود

• به پاس هر وجب خاکی از این ملک: سرزمین، وطن

• ز مستی بر سر هر قطعه زین خاک: غرور، عشق و علاقه

• گرت ز دست برآید چو نخل باش کریم: قدرت، توانایی

کتابه‌های موجود در درس سوم:

مفهوم	کنایه	مفهوم	کنایه
نابود کردن	دمار کشیدن از (دمار از جان این غولان کشم سخت)	مرگ و نابودی	غروب آفتاب خویشتن دید
کشتن	ز تن‌ها سر، ز سرها خود افکند	غم و اندوه	که مژگانش به خون دیده تر شد
مقدار کم	به پاس هر وجب خاکی از این ملک	کشتن	در آن انبوه، کار مرگ می کرد
کشته شدن	رفتن افسر از سر (ز مستی بر سر هر قطعه زین خاک / خدا داند چه افسرها که رفته!)	زیادی سربازان	دوچندان می شکفت و برگ می کرد
علاقه‌مندی و وابسته شدن	دل نهادن (به آن چه می گذرد دل منه که دجله بسی...)	پیشروی	دل شب می دید و پیش می رفت
توانایی انجام کار	گرت ز دست برآید چو نخل باش کریم	نااستوار بودن زندگی، نابودی	بنای زندگی بر آب می دید
		فکر تازه‌ای نمودن، تصمیم تازه گرفتن	خیال تازه‌ای در خواب می دید

نکات قلمرو زبانی

فعل مجهول موجود در درس پنجم:

- نگاه فزون خواهانه و دهشت‌بار روس‌ها به فراتر از این‌ها، دوخته شده بود.
- اگر بعضی‌ها می‌فهمیدند در آسایشگاهی دعا خوانده می‌شود، همه را زندانی می‌کردند.

نقش تبعی «بدل» موجود در درس پنجم:

- فرزند دوم خود، عباس‌میرزا را با اعطای نشان ولایتعهدی ... (بدل)
- تبریز، این شهر کهن، مرکز فرماندهی خط مقدم دفاع در برابر دست درازی‌های همسایه شمالی ایران یعنی، روسیه بود. (بدل)
- شاه از قدرت همسایه شمالی خود، روسیه، کم‌وبیش آگاهی داشت. (بدل)
- بر همگان مسلم است که شما جنگاوران سرافراز ... (بدل)
- و جان‌فشانی‌های سربازان فداکار و شما افسران عزیز ... (بدل)

صفت بیانی فاعلی موجود در درس پنجم:

- گیرا، پویا، آموزنده

صفت بیانی مفعولی موجود در درس پنجم:

- پیشرفته، دوخته، فراگرفته، شکفته، پراکنده، خزان زده، پوشانده، آغشته، زخم خورده، افسارگسیخته

صفت بیانی نسبی موجود در درس پنجم:

- غربی، شخصی، شمالی، معنوی، داخلی، صنعتی، نوروژی، جنگی، مشتاقانه، ابزار دهقانی، آتشین، بی‌باکانه، ملی، خانگی، شجاعانه، مخلصانه، سرزمین مادری، ننگین، عالمانه، عادلانه، شمارشی، ترتیبی، معلمی، کلتی، جمعی، روحانی، اصلی، معمولی، انگلیسی، آلمانی، ایتالیایی، آموزشی، خارجی، مذهبی، انقلابی، حماسی کار گروهی / فردی، پرده‌های نمایشی، آبی، ورزشی، روحی، جسمی

رابطه معنایی واژه‌های موجود در درس پنجم:

تضمّن یا شمول: سلام و مراسم

نکات قلمرو ادبی

اضافه‌های تشبیهی موجود در درس پنجم:

- افق تدبیر / بار خفت و خوف / بار خفت / نور امید

استعاره (مکنیه) و تشخیص موجود در درس پنجم:

- پهلوی کشور / بوی پیشرفت / چنبره زدن فکر / سایه وحشت / شکفته شدن چهره / نهیب گلوله / فوران خشم / فوران آز / استقبال شهر از بهار / نفس کشیدن گنجه / ناله بردن ... به وسیله باد / حریم زندگی / قفقاز زخم خورده و ستم‌دیده / نگاه منتظر و یاری جو / دویدن شور و هیجان / تنبل شدن عقربه‌ها / پوسیدن روح / مقاومت داشتن روح / تا روح‌مان در زندان‌های بعضی نپوسد.

استعاره‌های موجود در درس پنجم:

- چندین بار، خود را بیرون از حصار به صف آتش دشمن زد: میدان جنگ / و هموطنان و پاره‌های تن خود را در این سال‌ها از دست دادیم: فرزندان و عزیزان / مردمی که به خانه‌های تاریک و بی‌دریچه عادت کرده‌اند: جهل، جامعه بسته و محدود، ناآگاهی و غفلت / از پنجره‌های باز و نورگیر، گریزان هستند: آگاهی و پیشرفت، اندیشه و افکار نو و ترقی‌جویانه (= دنیای جدید)، بیداری و شناخت وضع موجود در جامعه

مجازهای موجود در درس پنجم:

- نوجوانی میان‌بالا با بر و بازویی خوش‌تراش و رعنا: اندام / کسب تاج شاهی و رسیدن به حکومت ولایات به جان هم افتاده، ...: قدرت و سلطنت / اروپا قدم‌های بزرگی در راه علم و صنعت برداشته، ... وگر نه تیر و کمان با همه زبان‌هایش، دست کم برای تاریخ انسان، ک مضرتر از توپ و تفنگ است: حکومت و مردم اروپا - کلیه لوازم جنگی قدیمی - لوازم جنگی جدید / دربار از درون در تب و تاب و التهاب بود: افراد دربار / چهره‌هایی که از خبر حمله روس در هم رفته بود: سپاه روس / شهر عرصه روز محشر را به خاطر می‌آورد: مردم شهر / هزاران شجاع گنجه: مردم گنجه / نگاه منتظر و یاری خویش را به جنوب، ... دوخته بود: چشم / سرزمین‌های مادری و هموطنان و پاره‌های تن خود را در این سال‌ها از دست دادیم: فرزندان و عزیزان

مفهوم	کنایه	مفهوم	کنایه
خائن بودن	خود فروختگی	توانایی و قدرت	بر و بازو داشتن (نوجوانی میان بالا با بر و بازویی خوش‌تراش و رعنا)
امیدوار بودن	نگاه دوختن به ...	تومند بودن	سینه فراخ بودن
نپذیرفتن خواری و پستی	بار خفت و خوف بر دوش نکشیدن	عبور کردن از چیزی (ترک می‌کرد)	تهران را با هیجان و شور بسیار به مقصد تبریز، پشت سر می‌گذاشت
محروم شدن از ...	پاره‌های تن خود را در این سال‌ها از دست دادیم	تجاوز، بالاتر از حد و حدود خود عمل نمودن.	دست درازی نمودن به
کاری به دیگری نداشتن و با خود بودن	سر به کار خود داشتن	به پادشاهی رسیدن	بر تخت نشستن
بیزاری و نفرت	چشمشان را می‌زند	فراوان	یک جهان
یافتن و رسیدن به چیزی	از طریق دو سه نفر از بچه‌ها به آن دست پیدا کردم	جنگ و نزاع	به جان هم افتادن
انجام دادم، استفاده کردم	با شیوه‌ای درست به کار بستم	حمله و نبرد	میدان تاخت‌وتاز
محروم بودم	هیچ متنی در دست نداشتم	پیشرفت قابل ملاحظه	قدم بزرگ برداشتن
حمایت همه‌جانبه	اراده جمعی پشت این کار بود	مهیا و آماده کردند	نیروی دریایی عظیمی ترتیب دادند
به یاد آوردن	به ذهن فشار آوردن	متوجه چیزی شدن	بو به مشام رسید
ابراز علاقه و محبت، تعریف و تمجید	قربان‌صدقه‌ام می‌رفتند	اقدام به کاری نمودن	قدم برداشتن در کاری
مخالفت نکردن (= تأیید کردن)	من هم نه نمی‌گفتم	کسب محبوبیت و مورد لطف قرار گرفتن	باز کردن جای بیش‌تر در دل
ناقص و نادرست	دست و پا شکسته	ظاهری آراسته و باطنی شکننده (= تظاهر به نیکویی و ظاهرسازی)	لعابی از تشریفات به رو داشتن
توانایی سرودن شعر	برخورداری از طبع شعر	تسلط	چنبره زدن
سکوت	جیک هیچ‌کس درنیامد	فراگرفتن	سایه انداختن
غمگین شدن	در غم فرو می‌برد	محروم ماندن	بریده شدن
برقرار	پابرجا	متوقع بودن، میل به تصاحب داشتن	چشم طمع دوختن به ...
سخن داشتن در آن مورد	حرف و حدیث به‌دنبال داشتن	شعله‌ور می‌شد	شور جنگ و دفاع در دل‌ها تنوره می‌کشید
سرزنده، شور و شوق داشتن - آبی‌تر: آسمانی‌تر، معنوی (دارای هویت)	آبی‌تر بودن از...	ناراحتی	چهره درهم رفته بود
بدون طراوت (بدون هویت) یا مردن در بستر مرگ عادی	بی‌رنگ	مشتاق شدن	دل از ناظران می‌برد
شکندگی	شیشه بودن	بلا تکلیفی	وامانده ماندن و رفتن
فصل تازه‌ای از زندگی	تا غزل بعد	فراوانی	مثل مور و ملخ در پهنه شهر پراکنده شدند
ناامیدی	آیه یأس خواندن	مقاومت و جان‌فشانی	سینه سپر ساختن
رها شدن	از همه بریده شدن	حمله کردن	به صف آتش دشمن زدن
نور کم - کورسویی از امید در دلشان بود: ناامیدی	کورسویی	جنگیدند	شمشیر کشیدند
گند شدن زمان	تنبل شدن عقربه‌ها	پیروز شدن	به اهتزاز در آمدن پرچم
افسرده شدن	پوسیدن روح	خبر شهادت رساندن	بوی خون کسی را بردن
توان ادامه نداشتن	کم آوردن	زیادی کشته‌شدگان	حماسه‌ها آفرید
نادیده گرفت، اهمیت نداد	زیر پا گذاشت	اطاعت کردن و فرمانبرداری	سرسپردگی
		نیرو و قوت و شاد و سرزنده شدن	جان تازه گرفت

نکات قلمرو زبانی

ضمایر شخصی متصل و نقش‌های آن‌ها در درس ششم:

- گو یارب از این گزافکاری
- آزاد کن از بلای عشقم (مفعول)
- پرورده عشق شد سرشتم
- کز عشق به غایتی رسانم (مفعول)

نقش تبعی از نوع «بدل» موجود در درس ششم:

- خویشان همه در نیاز با او

نقش‌نمای متمم موجود در درس ششم:

- «ای حرف اضافه (از، به، با، برای، بر)
- گفت: فلان پیر از کوه لکام تو را سلام گفت

صفت بیانی نسبی موجود در درس ششم:

- بلاغی، منظومه داستانی، فکری

رابطه معنایی واژه‌های موجود در درس ششم:

ترادف: محمل و مهد / بازی و گزافکاری

تناسب: اشتر و محمل

نکات قلمرو ادبی

ایهام و ایهام تناسب موجود در درس ششم:

- چون رایت عشق آن جها نگیر / شد چون مه لیلی آسمان گیر
- ایهام تناسب: لیلی: (۱) معشوقه مجنون (۲) لیل: شب که با مه و آسمان تناسب دارد.
- آمد سوی کعبه، سینه پرچوش / چون کعبه نهاد حلقه در گوش
- ایهام: حلقه: (۱) حلقه در کعبه (۲) حلقه گوش غلامان / حلقه در گوش بودن کعبه



در قدیم، حلقه‌ای را که نشان‌دهنده مالکیت صاحبانشان بود، در گوش داشتند؛ در ضمن، در کعبه، حلقه‌ای داشت که به آن توسل می‌جستند.

متناقض‌نما (پارادوکس / تناقض) موجود در درس ششم:

- عشق بازی کار بیکاران بود.

اضافه‌های تشبیهی موجود در درس ششم:

- رایت عشق / بلای عشق / حدیث عشق / شراب عشق

استعاره (مکنیه) و تشخیص موجود در درس ششم:

- برداشته دل ز کار او بخت / زلف کعبه / پرورده عشق / تعمیر دل / معماران عشق / یک بار هم ای عشق من، از عقل میندیش / بگذار که دل حل بکند، مسئله‌ها را

استعاره‌های موجود در درس ششم:

- مه (چون رایت عشق آن جهان گیر / شد چون مه لیلی آسمان گیر): چهره
- در (گفتند به اتفاق یک سر / کز کعبه گشاده گردد این در): مشکل (عشق)
- قصه (می‌داشت پدر به‌سوی او گوش / کاین قصه شنید، گشت خاموش): راز و نیاز عاشقانه مجنون با خدا
- ویرانه (از سر تعمیر دل بگذر که معماران عشق / روز اول، رنگ این ویرانه، ویران ریختند): دل

مجازهای موجود در درس ششم:

- حاجت‌گه جمله جهان اوست / محراب زمین و آسمان اوست: مردم جهان - کل هستی (همه جهانیان). آسمان: فرشتگان / اشتر طلبید و محمل آراست: لوازم سفر

- آمد سوی کعبه، سینه پرچوش: دل

- در حلقه زلف کعبه زد دست: پنجه

- گویند ز عشق کن جدایی: لیلی

- پرورده عشق شد سرشتم: وجود

- از سر تعمیر دل بگذر که معماران عشق: قصد / مرد باید در میان بازار مشغول تواند بود: انسان

کنایه‌های موجود در درس ششم:

مفهوم	کنایه	مفهوم	کنایه
متوسل شدن	دست در حلقه زدن	مشهور شدن مجنون	جهان‌گیر، آسمان‌گیر (چون رایت عشق آن جهان‌گیر شد / چون مه لیلی آسمان‌گیر)
متوسل شدن	حلقه بر در بودن	بی‌توجهی، ناامیدی	برداشته دل ز کار او بخت
عاشق شد	دانست که دل اسپیر دارد	سخن گفتن (نقطهٔ مقابل: زبان درکشیدند: خاموشی و سکوت)	در چاره‌گری زبان کشیدند
سرمستان بی‌اعتنا به خزد	عشق بازی، کار بیکاران بُود	حل مشکل	در گشادن (کز کعبه گشاده گردد این در)
بنای رنج آوردن	رنگ ویران ریختن	آمادهٔ سفر	أشتر طلبید و محمل آراست
بی‌اهمیت و بی‌ارزش بودن کار	بس کاری نباشد	پناه بردن و متوسل شدن	چون کعبه نهاد حلقه در گوش
عبادت کردن مداوم	از حق تعالی غایب نشود	عاشق شدن مجنون	گو یا رب از این گزاف‌کاری (= بیهودگی)

درس ۷

نکات قلمرو زبانی

نمونه‌های کاربرد حرف «را» به‌عنوان جایگزین کسرهٔ اضافه یا «فک اضافه» در درس هفتم:

- جملگی ملایکه را در آن حالت، انگشت در دندان تحیر بمانده
- معذورید که شما را سر و کار با عشق نبوده است.
- آن را هیچ خزانه لایق نیست، آلا حضرت ما، یا دل آدم.
- خزانگی آن را دل آدم لایق بود.
- من نهایت بُعد اختیار کردم، که قُربت را خطر بسیار است.

«را»ی حرف اضافه (از، به، با، برای، بر)، نقش‌نمای متمم موجود در درس هفتم:

- پس جبرئیل را بفرمود. / میکائیل را فرمود / اسرافیل را فرمود / عزرائیل را بفرمود (به)
- شما چه دانید که ما را با این مشت‌ی خاک، چه کارها از ازل تا ابد در پیش است؟ (برای)
- اگر ما را آفتی رسد از این شخص (به)
- اگر حق تعالی را با این قالب، سروکاری خواهد بود، در این موضع تواند بود. (برای)

نکته: «که همه را سجدهٔ او باید کرد» دارای «را»ی نهادی یا زاید است.

نقش دستوری ضمیر شخصی متصل موجود در درس هفتم:

- یک قطره فروچکید و نامش دل شد (مضاف‌الیه)
 - او به هزار دست در دامنش آویزد. (مضاف‌الیه)
 - نامم افزود و آبرویم کاست (مضاف‌الیه)
 - نیست جانم محرم اسرار دل (مضاف‌الیه)
 - آن گفتنت (مضاف‌الیه) که: بیش مرجانم آرزوست (من را: مفعول)
- تمام موارد زیر دارای جابه‌جایی یا جهش ضمیر هستند، که در آن‌ها، نقش ضمیر از نوع مضاف‌الیه است:
- بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست / بگشای لب که قند فراوانم آرزوست
 - چهرهٔ مشعشع تابانم آرزوست
 - زین هم‌رهان سست عناصر دلم گرفت / شیرخدا و رستم دستانم آرزوست
 - کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست
 - گفت: آن که یافت می‌نشود آنم آرزوست
 - آن آشکار صنعت پنهانم آرزوست

صفت بیانی مفعولی موجود در درس هفتم:

- جُسته

صفت بیانی نسبی موجود در درس هفتم:

- کبریایی، ابدی، آغازی، پایانی، میانی، جانانه

رابطهٔ معنایی واژه‌های موجود در درس هفتم:

- ترادف: اکراه و اجبار - مذلت و خواری

نکات قلمرو ادبی

ایهام موجود در درس هفتم:

- پنهان ز دیده‌ها و همه دیده‌ها از اوست / آن آشکار صنعت پنهانم آرزوست دیده: (۱) چشم‌ها (۲) پدیده‌ها و آنچه مادی است و به چشم می‌آید.

اضافه‌های تشبیهی موجود در درس هفتم:

- گنج معرفت / ابر کرم / باران محبت / شبنم عشق / نشتر عشق / خزاین غیب / آفتاب نظر / گوهر محبت

استعاره (مکنیه) و تشخیص موجود در درس هفتم

- خاک گفت / خاک سوگند بر داد / خاک تن در نمی‌دهد / عشق، حالی دو اسبه آمد / رگ روح / در دل

استعاره‌های موجود در درس هفتم:

- تا شما در این آینه نقش‌های بوقلمون ببینید: هستی، آفرینش - جلوه‌های گوناگون
- همچنین، هر لحظه از خزاین غیب، گوهری، در نهاد او تعبیه می‌کردند: عشق و محبت
- بگشای لب که قند فراوانم آرزوست: سخنان دلپذیر
- ای آفتاب حسن برون آدمی ز ابر: معشوق (شمس) - موانع (دوری و هجران)
- شیر خدا و رستم دستانم آرزوست: امام علی علیه‌السلام

مجازهای موجود در درس هفتم:

- خانه آب و گل آدم، من می‌سازم: کالبد انسان
- شما چه دانید که ما را با این مشتکی خاک، چه کارها از ازل تا ابد در پیش است؟: همه وقت
- جمله در آب و گل آدم دفین کرد: وجود
- که در صدف امانت معرفت تعبیه کرده بودند و بر ملک و ملکوت عرضه داشته: تمام آفرینش
- ابلیس را چون در دل آدم بار ندادند، مردود همه جهان گشت: مردم جهان
- تو ز قرآن، ای پسر ظاهر مبین: انسان

کنایه‌های موجود در درس هفتم:

مفهوم	کنایه	مفهوم	کنایه
عاشق	دلی سوخته	مقدار کم / تن در ندادن خاک: نپذیرفتن	یک مشت خاک
با تمام وجود - متوسل شدن	او به هزار دست در دامنش آویزد	باشتاب، سریع، بدون توقف	دو اسبه می‌آمد
دیدار - سخن گفتن	بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست بگشای لب که قند فراوانم آرزوست	تعجب بسیار	انگشت تعجب در دندان تحبیر
بی‌خیال و بی‌اراده - ناراحت شدن	زین هم‌رهان سست عناصر دلم گرفت	تصرف، قدرت‌نمایی نگاه کردن	دست کاری قدرت نظر گماردن

درس ۸

نکات قلمرو زبانی

«را=فک اضافه» نقش نمای اضافی یا مضاف‌الیهی موجود در درس هشتم:

- گمان مبر، که مرا درد این جهان باشد
- «را= حرف اضافه = از، به، با، برای، بر» نقش‌نمای متمم موجود در درس هشتم:
- ما به فلک می‌رویم، عزم تماشا که راست؟
- دردی است غیر مردن، کان را دوا نباشد.
- تا از حکایت‌های شیخ ما، او را چیزی می‌نوشتم.

فعل مجهول موجود در درس هشتم:

- شاگردان به مولانا این‌گونه خبر دادند که شمس کشته شد.

نقش تبعی از نوع «بدل» موجود در درس هشتم:

- محمد، ملقب به جلال‌الدین، مشهور به مولانا یا مولوی...
- پدر جلال‌الدین، محمدبن حسن خطیبی، معروف به بهاء‌الدین ولد...
- سلطان ولد، فرزند مولانا، هردم بی‌تابانه به بالین پدر می‌آمد.
- خادم خاص شیخ ما، ابوسعید - قدس‌الله روحه‌العزیز - بود.

صفت بیانی فاعلی موجود در درس هشتم:

نگران، رها

صفت بیانی مفعولی موجود در درس هشتم:

شمرده، گذشته، ستوده، بنشاند

صفت بیانی نسبی موجود در درس هشتم:

طولانی، هجری، الهی، عاشقانه، زرین، بی‌تابانه، تبعی

رابطه معنایی واژه‌های موجود در درس هشتم:

تضاد: مراد یا پیر و مرید یا سالک

ترادف: مریدان و شاگردان، تقوا و زهد، مرشد و مراد، مراد و پیر، افغان و زاری، کوی و برزن و محله، بردباری و تحمل

نقش دستوری «ضمیر شخصی متصل» موجود در درس هشتم:

- جلال‌الدین در این آیام، پنج شش ساله بود که خاندانش، ... (مضاف‌الیه)
- و شاگردان و پیروان او بسیاری از حضورش بهره می‌بردند. (مضاف‌الیه)
- او همان پیر و مرشدی است که سال‌ها در جست‌وجویش بود. (مضاف‌الیه)
- مولانا عذرشان را پذیرفت و ... (مضاف‌الیه)
- ولی دلش بر درستی این خبر گواهی نمی‌داد. (مضاف‌الیه)
- با دست اشارتم کرد که عزم سوی ما کن (به: حرف اضافه - من: متمم)
- چرا به دانه انسانیت این گمان باشد؟ (جهش ضمیر؛ انسانیت: متمم)

نکات قلمرو ادبی
ایهام موجود در درس هشتم:

- رو سر بنه به بالین، تنها مرا رها کن / ترک من خراب شبگرد مبتلا کن

خراب: (۱) مست (۲) عاشق و به‌هم‌ریخته

اضافه‌های تشبیهی موجود در درس هشتم:

- خورشید عمر
- دانه انسان

اضافه استعاری (استعاره و تشخیص) موجود در درس هشتم:

- آواز عشق

- غرق شدن در معارف (مولانا آن‌چنان در معارف شمس، غرق شد که مریدان خود را از یاد برد).

استعاره‌های موجود در درس هشتم:

- زود باشد که این پسر تو، آتشی در سوختگان عالم زند: عشق - عاشقان
- به من آورید آخر، صنم گریزیا را: معشوق زیبارو
- به ترانه‌های شیرین، به بهانه‌های زرین / بکشید سوی خانه، مه خوب خوش‌لقا را: یار
- دردی است غیر مردن، کان را دوا نباشد / پس من چگونه گویم، کاین درد را دوا کن: عشق
- برای من مگری و مگو دریغ! دریغ! / به دام دیو درآفتی، دریغ آن باشد: هوس و یا شیطان
- چنین قفس نه سزای چو من خوش‌الحنای است / روم به گلشن رضوان که مرغ آن چمنم: دنیا

مجازهای موجود در درس هشتم:

- از یاد آنان دلش آرام نبوده است: کل وجود
- بکشید سوی خانه مه خوب خوش‌لقا را: قونیه
- اگر او به وعده گوید که دمی دگر بیایم: لحظه و زمانی دیگر
- شب و روز از شدت بی‌قراری، بی‌تابی می‌کرد و شعر می‌سرود: همه حال
- هر نفسی آواز عشق می‌رسد از چپ و راست / ما به فلک می‌رویم عزم تماشا که راست: لحظه - همه‌جا، تمام جهان هستی - عالم بالا
- باز همان‌جا رویم، جمله که آن شهر ماست: سرزمین
- ترک من خراب شبگرد مبتلا کن: رند و بی‌باک
- با دست اشارتم کرد که عزم سوی ما کن: انگشت
- اهل قونیه، از خرد و بزرگ، در تشییع مولانا و خاکسپاری حاضر شدند: همه
- به روز مرگ چو تابوت من روان باشد: جنازه

کنایه‌های موجود در درس هشتم:

مفهوم	کنایه	مفهوم	کنایه
قطع امید نمودن از	دل برگندن از	ترک کرد	جلال‌الدین در این ایام ... شهر و بلخ و خویشان را بدرود گفت
ارزشمند بودن جایگاه انسان	یار ملک بوده‌ایم	شیفته و بی‌قرار کند	آتش در سوختگان عالم زند
خوابیدن	رو سر بنه به بالین	زندگی کرد	مدتی در آن نواحی به سر برد
مردن	روان بودن تابوت	دوری گزیدن از مردم یا قطع رابطه نمودن	در خانه بستن بر... (در خانه بر آشنا و بیگانه بست)
غمگین بودن دربارهٔ امور دنیوی	درد جهان داشتن	توجه بسیار	غرق شدن در... (مولانا آن چنان در معارف شمس، غرق شد)
فریب کسی را خوردن، اشتباه کردن	به دام دیو درافتادن	فراری بودن	گریزیبا بودن
		ناراحتی فراوان	به خشم آمدند

درس ۹

نکات قلمرو زبانی

نقش تبعی از نوع «بدل» موجود در درس نهم:

- او و مادرم، هر دو، آن‌ها را از مادر بزرگشان به یاد داشتند.
- از این مادر بزرگ (مادر پدر) زیاد حرف می‌زدند.
- این شیخ همیشه شب، پیرترین و جوان‌ترین شاعر زبان فارسی، معلم اول که هم هیبت یک آموزگار را دارد و... نوکر شما، حسین...

صفت بیانی فاعلی موجود در درس نهم:

- گذرا، آموزگار، پرستار، گویا

صفت بیانی مفعولی موجود در درس نهم:

- افکنده، سال خورده، چیده

صفت بیانی نسبی موجود در درس نهم:

- عصبی، درویشانه، اندرزی، تمثیلی، جادوگرانه، فکری، ناشیانه، هنرمندانه، طوفانی، بهاری، پیشین، طلایی، روستایی، مادی، امروزی

صفت بیانی لیاقت موجود در درس نهم:

- پذیرفتنی

رابطه معنایی واژه‌های موجود در درس نهم:

- تضمن یا شمول: اتاق و خانه - معنی و کلام
- تضاد: شرع «شریعت» و طریقت و عرفان

نکات قلمرو ادبی

ایهام تناسب موجود در درس نهم:

- کنار نام تو لنگر گرفت کشتی عشق / بیا که یاد تو آرامشی است طوفانی
- کنار: (۱) پهلو (۲) ساحل که با کشتی و لنگر تناسب دارد.
- آن‌گاه پنج دست چابک، برگ‌های شکوفه را کردند و هریک برگ خود را در میان دفتر خود گذاشت.
- برگ: (۱) برگ درخت (۲) ورق که با دفتر تناسب دارد.

متناقض‌نما (پارادوکس / تناقض) موجود در درس نهم:

- سهل ممتنع (خصوصیت سعدی است که سخنش به سخن همه شبیه باشد و به هیچ‌کس شبیه نباشد. در زبان فارسی، احدی نتوانسته است مانند او حرف بزند و در عین حال، نظیر حرف زدن او را هر روز در هر کوچه و بازار می‌شنویم).
- حاضر غایب (هرگز وجود حاضر غایب شنیده‌ای / من در میان جمع و دلم جای دیگر است)
- آرامشی طوفانی (کنار نام تو لنگر گرفت کشتی عشق / بیا که یاد تو آرامشی است طوفانی)
- شیخ شاب
- ای حقیقی‌ترین مجاز، ای عشق!

- زبان بی‌زبانی

اضافه‌های تشبیهی موجود در درس نهم:

- دایرهٔ مسائل / سراجةٔ ذهن / کشتی عشق

استعاره (مکنیه) و تشخیص موجود در درس نهم:

- روی زندگی
- گویا و زنده بودن تصویر

- فوران تخیل
- پرتوقع شدن ذوق ادبی
- ای حقیقی‌ترین مجاز، ای عشق
- گریبان افق
- خندیدن آسمان
- سرمست بودن گل‌ها
- رقصیدن چلچله
- خوشبختانه دامنه کلام و معنی به قدر کافی وسعت داشت (کلام و معنی: مشبه / کوه و صحرا: مشبه‌به محذوف / دامنه: وجه شبه یا از ویژگی‌های مشبه‌به محذوف)

استعاره‌های موجود در درس نهم:

- هیچ حفره‌ای از حفره‌های زندگی ایرانی نیست که از جانب او شناخته نباشد...: امر جزئی
- هر دو چنان بودیم که گویی در پالیز سعدی می‌چریدیم؛ از بوته‌ای به بوته‌ای و از شاخی به شاخی: آثار - حکایت و شعر - بیت و جمله
- به حرص از شربت‌ی خوردم مگیر از من که بد کردم / بیابان بود و تابستان و آب سرد و استسقا: خوشی زندگی (گناه)
- و گونه گل‌های بنفشه را دُرافشان ساخته بود: قطرات باران
- به پاکی قاصد بی‌گناه بهار و به طهارت این دوشیزه سفیدروی بوستان، سوگند ... اگر تندبادی ما را از هم جدا کرد...: باد - شکوفه سیب - حوادث ناگوار روزگار

مجازهای موجود در درس نهم:

- تحفه برخورد فرهنگ شرق با غرب است: مردم شرق (= مردم جهان سوم) - مردم غرب (= مردم اروپا)
- هر عصب و فکر به منبع بی‌شائبه ایمان وصل بود که خوب و بد را به‌عنوان مشیت الهی می‌پذیرفت: روان و اندیشه - عیب و بدی در چیزی - همه چیز
- و از دایره مسائل روزمره و مذهبیات خارج نمی‌شد: محدوده
- نخستین بار از زبان خاله و گاهی هم مادرم بود...: سخن
- این سعدی همدم و شوهر و غمگسار او بود: کلیات سعدی
- سعدی که انعطاف جادوگرانه‌ای دارد...: آثار سعدی
- من در آن اتاق کوچک و تاریک با او (= سعدی) آشنا شدم: آثار سعدی
- پس از خواندن سعدی، وقتی از خانه خاله‌ام به خانه خودمان بازمی‌گشتم: آثار سعدی
- من در میان جمع و دلیم جای دیگر است: حواس
- از هر در سخنی در میان آوردیم: موضوع
- و با نان اندک بسازم و در پی شهرت ادبی بروم: درآمد

کنایه‌های موجود در درس نهم:

مفهوم	کنایه	مفهوم	کنایه
به اوج رسیدن	بر سکوی بلندی قرار دادن	اقامت دائمی، مستقر شدن در جایی	گاهی در کبوده، نمی‌دانست در کجا <u>ریشه بدواند</u>
براساس آموخته‌های محدود به نخستین تجربه‌های ادبی و نویسندگی اقدام کردن	در کورمال کورمال ادبی آغاز به رفتن کردن	بی‌علاقگی	به این زندگی گذران آن‌قدرها <u>دل نمی‌بست</u>
ارتکاب جرم (در اینجا، از دیدگاه نویسنده: «آغاز نویسندگی، به خود جرئت دادن و نوشتن»)	به حرص از <u>شربت‌ی خوردم</u> مگیر از من که بد کردم	ناگواری و سختی‌ها (= تمثیل به سکه دو رو)	زشت شدن روی دیگر زندگی
وجود شرایط نامساعد	<u>بیابان بود و تابستان و آب سرد و استسقا</u>	بی‌نشاط، جدی	<u>خشک</u> و کم سخن بودن
آرام گرفتن	کنار نام تو <u>لنگر گرفت</u> کشتی عشق	تمام فکرش امور شرعی بود	از <u>مذهبیات</u> خارج نمی‌شد
خوش سخن	<u>عدلیب</u> انجمن اُنس ما محسوب می‌شد	خیال‌انگیز بودن داستان‌ها	به عالم افسانه‌ها، که آن همه پررنگ و نگار و آن همه پزان و نرم است
پسر روستایی	<u>فرزند صحرا</u> که هیچ وقت با ساکنین شهر مکالمه نکرده بود.	اجازه ورود	راه پیدا کردم
اضطراب، شتابزدگی	دست و پای خویش را گم کرد	متناسب با درک هر سنی سخن گفتن	بروز دادن آثار نرمی و انعطاف
خوشحال کردن	<u>کامش را شیرین کنیم</u> و چنین کردیم	راضی شدن	عکس‌ها را می‌دیدم. <u>لیریز می‌شدم</u>
کم سن و سال	طفل و نارسیده	گنجایش پیدا کردن	<u>سراچه ذهنم آماس می‌کرد</u>
حفظ کردن دوستی	جانب دوستی نگاه داشتن	غلبه بر احساسات و بی‌تعادل شدن	<u>فوز کردن</u> و <u>لگه دویدن</u>
پیری	موی ما کافوری شود	سرمستی از زیبایی هنر	از فرط هیجان، <u>لگه می‌دویدم</u>
		بهره‌مندی از اندیشه سعدی	چریدن در <u>پالیز سعدی</u>